

نشزیرزمینی، فرار از هیولای سانسور

اگر جایی بخوانید یا بشنوید که یک چاپخانه‌ی کتاب‌های زیرزمینی واقعاً زیرزمین است احتمالاً احساس می‌کنید که نویسنده یا گوینده اهل اغراق و خالی‌بندی است، اما چاپخانه‌ی فرید و شریکش واقعاً در زیرزمین است. جایی حوالی میدان انقلاب در کوچه پس‌کوچه‌های کتاب‌فروشی‌های فراموش‌شده و متروک و ناشران جدید و قدیمی که حالا عمدتاً کتاب‌های کمک‌درسی منتشر می‌کنند.

دو پرنتر دیجیتال چاپخانه‌ی فرید و شریکش را که نادیده بگیریم، این اتاق بیست و چند متری به طرز کاملاً کلاسیکی به شکل چاپخانه‌های مخفی و اتاق‌های مقاومت و انقلاب در اواخر قرن بیستم آرایش شده است. چیزی شبیه عکس چاپخانه‌ی دانشجویان فرانسوی در مه ۶۸. دیوارهایی پر از عکس نویسندگان و رهبران انقلابی جهان و پوستره‌های معروف و قفسه‌هایی پر از کتاب‌هایی که دیگر نام و نشانی رسمی از آنها در بازار نیست. و همه‌ی این‌ها میان دود سیگار و صدای هواکش قدرتمندی که قادر نیست گرما را از این دهلیز مرطوب دور نگه دارد. جایی عالی برای انتشار یک کتاب زیرزمینی، بدون سانسور و نظارت مقام‌های روی زمین و البته با کیفیت چاپ عالی.

فرید و دوستش سال‌های زیادی است که به این کار مشغول‌اند و کارشان تا پیش از گران‌شدن کاغذ حسابی پررونق بود و حالا هم چندان بد نیست. در ایران مدت‌هاست آنهایی که کتابشان به سد سانسور وزارت ارشاد خورده یا حوصله و اعصاب سروکله‌زدن با این وزارتخانه را ندارند کتابشان را به دست ناشران زیرزمینی می‌سپارند. راه‌های فروش کتاب هم چندان پیچیده نیست. تبلیغ در شبکه‌های اجتماعی و فرستادن کتاب با پست و پیک موتوری، چیدن آن در کافه‌ی دوستان و آشنایان یا ارائه‌اش در این یا آن نشست دوستانه و ادبی و غیره.

فرید و شریکش هم شبکه‌ی نسبتاً بزرگی از خدمات پس از فروش دارند. آنها رابطه‌ی نزدیکی با متصدیان فروش کتاب در تعداد زیادی از کتاب‌فروشی‌های معروف در کریم‌خان و انقلاب و دیگر نقاط تهران دارند. تعدادی از کتاب‌های زیرزمینی مورد تأیید آنها می‌توانند به این بازار کوچک راه پیدا کنند و این فروشندگان آنها را به مشتریان معتمد معرفی می‌کنند.

نحوی قیمت‌گذاری کتاب‌ها هم بر اساس تعداد صفحه، نوع کاغذ و طراحی جلد متفاوت است. اما اگر کتاب به وسیله‌ی شبکه‌ی پخش ناشر زیرزمینی به کتاب‌فروشی‌ها راه پیدا کند، ناشر و فروشنده هم در سود آن به نسبت‌های مشخصی تا حدود ۳۰ درصد شریک می‌شوند. این کتاب‌ها می‌توانند غیر از کتاب‌فروشی‌های رسمی به دستفروشان کتاب هم واگذار شوند که دست‌کم فرید و شریکش درصد بیشتری از سود را برای این دستفروشان در نظر می‌گیرند.

دوگانه‌ی سانسور و کپی‌رایت

اگر قرار بود که دامنه‌ی کار چاپخانه‌های زیرزمینی فقط به انتشار کتاب آدم‌های سرخورده از گیرودارهای شگفت‌انگیز و عیب و ایرادهای گاه قرون‌وسطایی دستگاه سانسور کتاب محدود شود، پرداختن به این کار پرخطر به صرفه نبود. سود اصلی چاپخانه‌های زیرزمینی چاپ بدون سانسور کتاب‌های معروف ادبیات ایران و جهان است. کتاب‌هایی که در دم و دستگاه دستفروشان یا در کتاب‌فروشی‌های به ظاهر کم‌رونق و دست‌دوم فروشی پیدا می‌شوند.

دورتادور اتاق کوچک چاپخانه‌ی فرید پر از کتاب‌های پرفروش اما سانسورنشده است، متن بدون سانسور آثار نویسندگان ایرانی و خارجی از صادق هدایت و احمد محمود گرفته تا چارلز بوکفسکی و مارکز و دیگران. حتی کتاب نویسندگان زنده و حی و حاضر هم به تعداد بالا در این چاپخانه منتشر می‌شوند. نویسندگان‌هایی که گه‌گاه از انتشار زیرزمینی و بدون اجازه‌ی کتاب‌هایشان شاکی‌اند.

اجازه‌ی آنها برای فرید خیلی مهم نیست. می‌گوید «انتشار کتاب بدون سانسور حتی اگر بدون اجازه‌ی نویسنده باشد، مبارزه با سانسور است» و شریکش هم سر تکان می‌دهد. برای آنها حق کپی‌رایت، به‌ویژه در موضوعات فرهنگی و هنری، جای بحث زیادی دارد که نه مبتنی بر مسائل اخلاقی بلکه بر انحصار و سود ناشی از آن برای شرکت‌های بزرگ تمرکز دارد. فرید می‌گوید «فروش این کتاب‌ها برای ما هم سود چندانی ندارد و نمی‌تواند حداقل‌های زندگی را تأمین کند اما حداقل چرخه‌ی انتشار بدون سانسور کتاب را زنده نگه می‌دارد.»

رقابت نابرابر با ناشران رسمی

چاپخانه‌های زیرزمینی برای در امان ماندن از گزند نهادهای حکومتی به شدت محتاط هستند. بسیاری از آنها فقط کتاب نویسندگانی را که از طرف افراد مطمئن معرفی شده‌اند چاپ می‌کنند. دست‌کم برای فرید و شریکش موضوع کتاب و ارزش آن هم اهمیت دارد.

اما آیا این شیوهی انتشار می‌تواند جایگزین انتشار رسمی کتاب‌ها در ایران شود؟ علیرضا، نویسنده‌ی جوانی که کارش را برای انتشار به این چاپخانه زیرزمینی سپرده، می‌گوید احتمال این که بتوان این شیوهی انتشار را در شرایط امروز جایگزین انتشار رسمی کرد زیاد است. چطور؟ با استفاده از شبکه‌های اجتماعی.

به گفته‌ی علیرضا کار اول و دوم نویسنده‌های جوان اغلب از طرف ناشران رسمی با تیراژ حدود ۵۰۰ نسخه منتشر می‌شود. بسیاری از این انتشاراتی‌ها اساساً برای این کتاب‌ها پولی به نویسنده نمی‌دهند. در اغلب مواقع این کتاب‌ها به چاپ بعدی هم نمی‌رسد، امری که نشان می‌دهد که تعداد خوانندگان آنها کمتر از ۵۰۰ نفر بوده است. علیرضا می‌گوید در این شرایط چه تفاوتی بین ناشر زیرزمینی با ناشر رسمی وجود دارد جز این که در دومی باید تن به سانسور داد.

علیرضا کتابش را با استفاده از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی در اولین چاپ تا نزدیک ۵۰۰ نسخه فروخته و نه تنها هزینه‌های چاپ کتاب را درآورده بلکه چیزی از فروش هم برای خودش مانده است. او می‌گوید این شرایط بسیار بهتر از شرایط ناشران «دماغ سربالایی» است که انگار برای چاپ کتاب به نویسنده لطف می‌کنند.

«فضای نشر ایران با همین تعداد محدود به بازار رفاقتی و مافیایی‌شکلی تبدیل شده که نویسنده‌های جوان در آن علاوه بر این که تحقیر می‌شوند حق و حقوقی هم دریافت نمی‌کنند». علیرضا همه این‌ها را می‌گوید تا به اینجا برسد که «ناشران گاهی از کتاب نویسندگان تازه‌کار برای تأیید کتاب‌های دیگر استفاده می‌کنند. مثلاً شما به عنوان ناشر از چند کتابی که برای ارشاد فرستاده‌اید حذفیات یکی را بی‌کم و کاست قبول می‌کنید و سر دوتای دیگر چانه می‌زنید تا ارشاد را تحت فشار قرار دهید، حالا حدس بزنید کتابی که چاپ نمی‌شود کدام است، بله کتاب نویسنده‌ی تازه‌کار بدون رفیق و پارتی.»

علیرضا چاپ کتاب به وسیله‌ی ناشران رسمی را «کلافه‌کننده و عذاب‌آور» می‌داند زیرا به اعتقاد او ناشران به نویسنده نگاه ابزاری دارند: «همیشه کتاب دوستان و آشنایان در اولویت چاپ است ولی نویسنده‌ی ناآشنا حتی تا دو سال بعد از چاپ کتاب باید منتظر نوبت چاپ بماند». همه این‌ها را باید به فضای سانسور اضافه کرد. فضایی که به گفته‌ی علیرضا «هیچ منطق و الگویی ندارد، مثلاً همان کلماتی که در کتاب شما حذف شده در یک کتاب دیگر بدون کم و کاست منتشر می‌شود.»

فرید هم معتقد است که با توجه به سانسور شدید در ایران، اگر نویسندگان به جای اصرار بر تأمین خواست‌های بی‌منطق وزارت ارشاد به چاپ زیرزمینی کتاب روی بیاورند علاوه بر این که نوعی مقاومت مدنی جدی شکل می‌گیرد، چرخه‌ی اقتصاد کتاب هم از دست تعداد محدودی انتشارات صاحب‌نام خارج می‌شود.

نویسنده‌ی زیرزمینی، نویسنده‌ی بی‌صدا

کتاب‌های زیرزمینی که در چاپخانه‌ی فرید منتشر می‌شوند هیچ تفاوت ظاهری‌ای با کتاب‌های موجود در بازار رسمی ندارند. کیفیت چاپ و طراحی جلد بسیار خوب است و نوع کاغذ هم می‌تواند با توجه به قیمت کتاب تغییر کند. فرید می‌گوید پیشتر که راحت‌تر می‌شد کاغذ بالک توی بازار پیدا کرد بسیاری از کتاب‌ها با همین کاغذهای باکیفیت و سبک منتشر می‌شد اما حالا کمی شرایط سخت‌تر شده است.

علیرضا هم می‌گوید تنها چیزی که نویسندگان در چاپ زیرزمینی کتاب از دست می‌دهند توجه رسانه‌های رسمی و پذیرفته‌شدن به عنوان نویسنده در جامعه‌ی ادبی است. به اعتقاد این نویسنده، انتشار کتاب به صورت زیرزمینی هنوز در جامعه‌ی ادبی راهی برای چاپ آثار ادبی نازل به شمار می‌رود و بر همین اساس اغلب نویسنده‌ها تلاش می‌کنند در جامعه‌ی رسمی ادبی کشور جایی برای خود باز کنند. این در حالی است که همه از سانسور شکوه می‌کنند اما باز هم برای ماندن در رسانه و محافل تن به سانسور می‌دهند.

به عقیده‌ی فرید، درآمد حاصل از کتاب جز برای معدودی از نویسندگان و مترجمان مشهور و پرکار اغلب آنقدر نیست که بتوان روی آن حساب باز کرد و خیلی از نویسندگان به دنبال کسب سود از اثر خود نیستند اما همچنان به چاپ کتاب به وسیله‌ی انتشارات رسمی علاقه دارند. فرید می‌گوید تا وقتی این چرخه ادامه دارد، دستگاه سانسور وزارت ارشاد هم بدون مشکل به کار خود ادامه می‌دهد و هراسی از محدودتر کردن فضا نخواهد داشت.

به نظر علیرضا، یکی دیگر از دلایل تلاش نویسندگان، به‌ویژه نویسندگان جوان یا کمتر شناخته‌شده، برای انتشار کتاب توسط ناشران رسمی «اعتبار بخشیدن» به کتاب است زیرا به گفته‌ی او در چاپ زیرزمینی هیچ نظارتی بر محتوا وجود ندارد اما در نشر رسمی، کیفیت کتاب دست‌کم از سوی کارشناسان یک انتشارات تأیید شده است. بر همین اساس، نویسندگان تلاش می‌کنند که کارهای خود را به وسیله‌ی ناشران رسمی منتشر کنند تا بر کیفیت کار خود صحنه بگذارند.

پررونق اما مهجور

با وجود این، بازار کتاب زیرزمینی در ایران پررونق است و در این سال‌ها با پیشرفت فناوری‌های چاپ و گسترش شبکه‌های اجتماعی تعداد بیشتری از نویسندگانی که آثارشان در پشت سد سانسور مانده به انتشار زیرزمینی کتاب روی آورده‌اند. اما این بازار همچنان در مقایسه با بازار رسمی کتاب سهم بسیار کوچکی دارد.

علیرضا می‌گوید برای رونق بیشتر بازار کتاب زیرزمینی باید نویسندگان شناخته‌شده هم به

این شیوه‌ی چاپ کتاب روی بیاورند تا به نوعی به آن اعتبار دهند. لبخند کوتاهی رو لبانش می‌نشیند و اضافه می‌کند که شاید راه‌های مقابله با این هم از قبل توی گنج‌های وزارت ارشاد موجود است. فرید اما می‌گوید مهم نیست چه کسی کتابش را به شیوه‌ی زیرزمینی منتشر می‌کند؛ مهم این است که این دریچه در برابر سانسور باز بماند. در میان صدای ممتد و آهنگین دستگاه‌های چاپخانه‌ی فرید، اولین نسخه‌های یک کتاب زیرزمینی از زیر چاپ بیرون می‌آید. هنوز می‌توان گرمای کاغذی را که از زیر دستگاه بیرون آمده حس کرد. جلدها نیز آن طرف روی هم چیده شده‌اند. فرید با دست روی آن می‌زند: «رمان خوبیه، تیکه‌پاره‌اش کرده بودن» و کاغذهای بیشتری را برای چاپ آماده می‌کند.